

## از خاک تا جلال

عهدجدید، درس ۱۸ - ایمان آوردن پولس

امروز سعی می‌کنیم حداقل تا حدودی به این سؤال جواب بدهیم که چرا لوقا کتاب اعمال رو نوشت؟ قبلاً پیشنهاد کردیم که عنوان اعمال رسولان رو به اعمال روح‌القدس تغییر بدیم، و مشخصاً، یکی از نگرانی‌های اصلی لوقا این بود که گزارش گسترش کلیسای اولیه رو به ما بده. اما حدس و گمان‌های زیادی هم در یک جهت دیگه هست.

بسیاری با دلایل قاطع معتقدند یکی از دغدغه‌های اصلی لوقا در نوشتن کتاب اعمال، این بود که یک آپولوگیا به کلیسا بده، یک دفاعیه، تدافع یا دفاع از حقانیت رسالت پولس رسول. چون همونطور که در جلد اول کتاب لوقا، در انجیل لوقا، شخصیت اصلی، عیساست، بارزترین شخصیت کتاب اعمال که در جلد دوم نگرارش لوقا باهاش مواجه میشیم، پولس رسوله.

چرا باید یک مدافعه یا دفاعیه برای پولس رسول نوشته می‌شد؟ خُب، یادمونه که پس از مرگ عیسی، یکی از اون دوازده شاگرد خودکشی کرد؛ اسمش، یهوذا بود.

بعد کلیسای اولیه جمع شد تا جانشینی برای یهوذا پیدا کنه و در باب‌های اول کتاب اعمال، به فرایند یا روند کار کلیسا در این انتخاب پی می‌بریم. با بازآفرینی کل این صحنه، متوجه میشیم که یک معیار اساسی باید در کلیسای اولیه رعایت می‌شد تا یک نفر به عنوان رسول، واجد شرایط بشه. اساساً این شرایط به سه مورد محدود می‌شد. اولی این بود که قبل از اینکه کسی رسول بشه، باید اول شاگرد باشه، و یادتونه که در درسمن، فرق بین شاگرد و رسول رو توضیح دادیم.

شاگرد، تعلیم گیرنده هست؛ و رسول، با اقتدار مأموریت گرفته، فرستاده شده و اختیار داره که از طرف منصوب کننده اش، صحبت کنه. اما برای رسالت، اول باید شاگرد باشه؛ دوم، باید شاهد عینی رستاخیر باشه؛ و سوم، باید دعوت مستقیم و بی‌واسطه‌ی مسیح رو داشته باشه.

حالا یادتونه که در عهدعتیق، وقتی موضوع انبیا رو بررسی کردیم، دیدیم که بین انبیای واقعی یک چالش دائمی وجود داشت، بین انبیایی که خدا با روح‌القدسش منسوب کرده بود و نمایندگان مکاشفه بودند و می‌تونستند کلامشون رو اینطور آغاز کنند که "از این رو خداوند می‌فرماید"؛ یعنی کسانی که خدا برگزیده بود، اقتدار داده بود و فرستاده بود تا کلامش رو به این ملت اعلام کنند؛ و انبیای دروغین که رویاها و نظرات خودشون رو اعلام می‌کردند، و صرفاً با دیدگاه انسانیشون صحبت می‌کردند، نه حقیقت مقتدر خدا.

پس برای پی بردن به تفاوت بین نبی واقعی و نبی کاذب در عهدعتیق، یکی از مهم‌ترین آزمون‌های نبی واقعی این بود که بتونه موقعیت خواندگیش رو به وضوح اعلام و تأیید کنه. به همین دلیل، بسیاری از انبیا، همچون حزقیال، اشعیا، ارمیا، عاموس، به عنوان مثال در عهدعتیق، با غیرت، موقعیت خواندگیشون رو به ما گزارش دادن، چون این دعوت الهی بهشون اقتدار می‌داد که کلام خدا رو اعلام کنند.

حالا در رابطه با کلیسا، به ما گفتند انبیا و رسولان، پایه‌ی کلیسا هستند. مسیح، زیربنای اصلیه. پس احساس می‌کردند که اقتدار رسول عهدجدید، مشابه اقتدار نبی عهدعتیق. رسول عهدجدید، نماینده‌ی خدا برای اعلام مکاشفه هست که کلام خدا رو با اقتدار خدا اعلام می‌کنه. پس ضرورتاً برای رسالت باید به طور مستقیم و بی‌واسطه، توسط مسیح دعوت بشه، فرستاده بشه، مأموریت بگیره و منصوب بشه.

این معیار، یکی از دلایل ادامه‌ی مناظره درباره‌ی جانشینی رسالت در زمان ماست. یعنی ایمانداران و مسیحیان بسیاری معتقدند که رسولان در کلیسای امروز هم حضور دارند، درحالی‌که مسیحیان دیگه باور دارند که رسولان در کلیسای امروز حضور ندارند.

بعضی استدلال می‌کنند که ممکن نیست الان، رسولان رو داشته باشیم، چون کسی که قبلاً شاگرد عیسی بوده یا شاهد عینی رستاخیز در قرن یکم بوده یا مستقیماً و بی‌واسطه توسط مسیح در قرن یکم دعوت شده، الان زنده نیست.

حالا به محض اینکه یک نفر چنین استدلالی می‌کند، شخص دیگری ای بلافاصله جواب میدهد: "خُب، یک دقیقه صبر کنید. پولس چی میشه؟"

پولس، شاگرد نبود، پولس مثل شاگردان دیگر، شاهد عینی رستاخیز نبود، پس دو تا از این سه صلاحیت رو نداشت. ادعای عهد جدید در مورد پولس، و چیزی که لوقا با غیرت تصدیق می‌کند، اینه که پولس به طور مستقیم و بی‌واسطه از جانب مسیح دعوت شد، و با این دعوت، از جانب مسیح اقتدار یافت. حالا بذارید یک چیزی رو به این اضافه کنم.

شاید یک نفر بگه: "پس یعنی امروز یک نفر می‌تونه مثل پولس، دعوت مستقیم و بی‌واسطه داشته باشه، پس کی می‌تونه بگه الان، رسولان رو نداریم؟" خُب، ما می‌دونیم که وقتی پولس فراخوانده شد، بلافاصله به کلیسای اورشلیم فرستاده شد، و مردانی که اقتدار رسالتشون مورد سؤال نبود، او رو تأیید کردند. بعدها، پولس با غیرت در نامه‌اش گفت بدین معنا نیست که او اقتدارش رو از اونها گرفته. اقتدار او از جانب مسیح بود. اما اقتداری که مسیح بهش داد، توسط رسولان اولیه تأیید شد، و این نکته در اینجا مهمه.

به هر حال، لوقا با غیرت، صلاحیت پولس رسول رو به ما اعلام می‌کند، نه یکبار یا دو بار، بلکه چندین مرتبه در کتاب اعمال، یا به طور مستقیم و یا ضمنی درباره‌ی موقعیت دعوت رسالت پولس توضیح میدهد.

بیا یه زمانی رو به باب نه اعمال رسولان و گزارشی که لوقا به ما داده اختصاص بدیم. آیه‌ی یک از باب نه، اینطور شروع میشه: "اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند همی دمید و نزد رئیس کهنه آمد، و از او نامه‌ها خواست به سوی کنایسی که در دمشق بود تا اگر کسی را از اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد، ایشان را بند برنهد، به اورشلیم بیاورد." حالا این مقدمه‌ی کوتاه لوقا، بصیرت بیش‌تری رو در مورد ضرورت سؤال درباره‌ی حقانیت رسالت پولس به ما میدهد، چون او در جمع ایمانداران، به عنوان بلای جمع مسیحی شناخته شده بود. میگن وقتی با اشتیاق شدید می‌خواست دنیا رو از دست این فرقه‌ی بدعتکار نجات بده، خیلی عصبانی بود و معتقد بود که این خلوص یهودیت رو از بین می‌بره. ما می‌دونیم که سولس تحت تعلیم ربّای‌ها بود. تحت تعلیم غمالاتیل، ربّای و محقق مهم و معروف زمان خودش بود، و خودش رو فریسی و پسر فریسی می‌دونست.

مورخان میگن پولس در بیست و یک سالگی، چیزی معادل دو تا پی‌اچ دی داشت، و تحصیل کرده‌ترین مرد فلسطین بود. اما تحصیلاتش، او رو شدیداً دشمن این فرقه‌ای کرده بود که اهل طریق نامیده شدند و می‌خواست اونها رو نابود کنه. پس آدولف آیکمن کلیسای قرن یکم شد، که می‌خواست یک راه حل نهایی برای این مسیحیان پیدا کنه تا اونها رو ریشه کن کنه. و بعد می‌شنویم این آیکمن، این هیتلری که چنین پیکار بیرحمانه‌ای رو برای جفا بر علیه قوم خدا راه انداخته بود، خودش رو سخنگوی عیسی مسیح می‌دونه که پذیرشش برای بعضی از ایمانداران قرن یکم خیلی سخت بود. پس یکی از مسائلی که لوقا باید در این کتاب بهش اشاره می‌کرد، این تغییر اساسی، تبدیل اساسی در دیدگاه و شور و شوق سولس طرسوسیه.

پس در آیه‌ی سه از باب نه می‌خونیم: "و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسید، ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید و به زمین افتاده، آوازی شنید که بدو گفت: «ای شاول، شاول، برای چه بر من جفا می‌کنی؟» بذارید دقایقی رو به توضیح این سؤال خاصی که او می‌شنوه، اختصاص بدم. اولین چیز اینه که پولس نور خیره‌کننده‌ای رو می‌بینه، و در جای دیگه میگه روشن‌تر از آفتاب ظهره، و در واکنش به این نور، روی زمین می‌فته.

حالا ما می‌دونیم نوری که او دید، جلال تابناک، جلال شکینای خدا بود که کتاب مقدس، بارها به عنوان نشانه‌ی ظاهری یا ظهور شخصیت درونی عیسی، درباره‌ی اون شهادت میدهد. پس سولس این نور خیره‌کننده رو در آسمان می‌بینه و روی زمین می‌فته. در جای دیگه میگه او صدایی رو می‌شنوه که به زبان عبری باهاش صحبت می‌کنه و این صدا بهش میگه: "ای شاول، شاول، برای چه بر من جفا می‌کنی؟"

حالا می‌خوام دو تا چیز رو درباره‌ی صدایی که او می‌شنوه، بهتون بگم. اولی اینکه وقتی صدای آسمانی، سولس رو مخاطب قرار میدهد، اسمش رو تکرار می‌کنه: "شاول، شاول". کتاب مقدس رو جستجو کنید و ببینید چند بار در کتاب مقدس، کسی



و در دمشق، شاگردی حنانیا نام بود که خداوند در رویا بدو گفت: «ای حنانیا!» عرض کرد: «خداوندا لبیک!» خداوند وی را گفت: «برخیز و به کوچه‌ای که آن را راست می‌نامند بشتاب و در خانه یهودا، سولس نام طرسوسی را طلب کن زیرا که اینک دعا می‌کند، و شخصی حنانیا نام را در خواب دیده است که آمده، بر او دست گذارد تا بینا گردد.»

حنانیا جواب داد که «ای خداوند، درباره این شخص از بسیاری شنیده‌ام که به مقدسین تو در اورشلیم چه مشقت‌ها رسانید، و در اینجا نیز از روسای کهنه قدرت دارد که هر که نام تو را بخواند، او را حبس کند.» انگار حنانیا می‌گه: «خداوندا، می‌دونی داری چی کار می‌کنی؟ من این مرد رو می‌شناسم،" او می‌خواد خدا رو هدایت کنه." خداوند وی را گفت: «برو زیرا که او ظرف برگزیده‌ی من است تا نام مرا پیش امت‌ها و سلاطین و بنی‌اسرائیل ببرد. زیرا که من او را نشان خواهم داد که چقدر زحمت‌ها برای نام من باید بکشد.»

این تجربه، لحظه‌ی سرنوشت ساز زندگی سولس بود، و در همه‌ی کارهایش، همه‌ی نگارشاتش، دائماً به این لحظه برمی‌گشت و درباره‌ی دعوتش صحبت می‌کرد، اینکه خدا او رو برگزیده، مأموریت داده و او جدا شده. به عنوان قربانی ریخته‌میشه، در رنج‌های مسیح سهیم میشه، در فروتنی عیسی سهیم میشه، تا در جلال مسیح هم سهیم بشه.

و این گزارش می‌گه غیر از عیسی، خادمی سرسپرده‌تر و مطیع‌تر از این مرد در زمین نبود؛ کارهایی که او از جانب مسیح، یعنی محبوب جانش انجام می‌داد، خیلی شگفت‌انگیز بود.

بعدها وقتی در زنجیر، در مقابل اغریپاس پادشاه ایستاد و از خدمتش دفاع کرد، این داستان رو به اغریپاس گفت و وقتی حرفش تموم شد، به اغریپاس گفت: "آن وقت ای اغریپاس پادشاه، رویای آسمانی را نافرمانی نورزیدم." او رویا داشت، دعوت داشت، و تا لحظه‌ای که به حکم نرون، سرش رو از بدنش جدا کردند و به خونه‌ی ابدی رفت تا در کنار مسیح باشه، از این دعوت اطاعت کرد.